



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

مفهوم‌شناسی غیبت	۲
مبحث هشتم: قید تنقیص و عیب‌جویی	۲
مرور گذشته	۲
مجموعه‌ی دلایل حضرت امام (ره)	۲
۱. بحث لغوی و مفهوم‌شناسی	۲
۲. انصراف	۲
۳. نبود اطلاق در ادله	۳
اشکال	۳
نتیجه	۳
مبحث نهم: اختصاص حرمت غیبت به مؤمن و غیر مؤمن (اهل سنت)	۴
مقدمه اول: خروج جمیع کفار از بحث	۴
مقدمه دوم:	۴
مقدمه سوم:	۴
مقدمه چهارم:	۵
جمع‌بندی	۵
بیان اقوال	۵



مفهوم‌شناسی غیبت

مبحث هشتم: قید تنقیص و عیب‌جویی

مرور گذشته

بحث این بود که آیا در حرمت غیبت، قصد تنقیص و عیب‌جویی شرط است یا اینکه ذکر عیب شخص، بدون قصد تنقیص حرام است؟

همان‌طور که عرض کردیم از لحاظ ثبوتی سه وجه دارد. در کلمات علما و بزرگان نیز دو قول وجود دارد.

در بین مشهور، نظریه‌ی عدم اعتبار قصد تنقیص است. یعنی نیت و قصد خیر و شر در غیبت تفاوتی نمی‌کند. ادله این قول نیز بر همان ظاهر لغت و روایات استوار است.

قول دیگر، قول بزرگانی است مثل شهید و حضرت امام (ره) است. این قول در مقابل قول مشهور است. ایشان می‌فرمایند اگر قصد تنقیص وجود داشته باشد، حرمت وجود دارد و اگر قصد تنقیص نباشد، ادله انصراف دارد.

ما قول سوم را قائل شدیم که تفصیل بود. بیان ما این بود که در هر جا قصد خیری باشد، ادله انصراف دارد. اما اگر قصدی نباشد و یا اینکه قصد تنقیص باشد، حرمت وجود دارد.

مجموعه‌ی دلایل حضرت امام (ره)

۱. بحث لغوی و مفهوم‌شناسی

لغت بر این قصد، دلالت دارد.

۲. انصراف

در جایی که قصد تنقیص وجود ندارد، ادله انصراف ندارد.

ما در این دو صورت اشکالاتی وارد کردیم و نظر خودمان را بیان کردیم و گفتیم انصراف در جایی که قصد خیر وجود دارد، صحیح است.



۳. نبود اطلاق در ادله

دلیل سوم این است که اطلاقی در ادله وجود ندارد. مقدمات حکمت در این ادله، تام نیست. در این ادله انعقاد اطلاقی نیست. عمده‌ی ادله ما روایات باب ۱۵۲ و ۱۵۴ بود. بخش عمده‌ی آن‌ها نیز روایات «ستر الله علیه» بود. تأکید این روایات در امر ظاهر است و می‌گوید غیبت در امر غیر مستور نیست. منع در جایی است که امر مستوری باشد. ایشان می‌فرمایند در روایات فقط قید «ستر الله علیه» آمده است ولی اقسام و فروض آن را بیان نکرده است. ما اطلاقی نداریم که بگوییم در مقام مخاطب، انصراف به صورت قصد تنقیص پیدا می‌کند. اگر مطلق نشد، مجمل می‌شود و باید قدر متیقن را بگیریم.

اشکال

جواب این احتمال واضح است. روایات در «ما ستر الله علیه» اطلاق دارد. نمی‌توانیم به دلایل سطحی، اطلاق را برداریم. در این صورت در تمام موارد این چنین می‌شود و بنیان اطلاقات فقهی به هم می‌خورد. البته در آیات چنین چیزی وجود دارد و می‌گوییم که قرآن خطوط کلی را ترسیم می‌کند و ناظر به تفصیلات نیست. اما در روایات که تأکید بر «ما ستر الله علیه» می‌کنند، ناظر به اطلاق است. در این صورت باید بگوییم که در باب غیبت هیچ اطلاقی وجود ندارد. اصل در روایات این است که ماده‌ی قانونی را بیان می‌کند. این که در این اصل خدشه وارد کنیم، دور از ذهن است.

جواب دوم نیز این است که تمام استدلال‌ات ما به روایات «ما ستر الله علیه» ناظر نیست. روایات دیگری نیز وجود دارد که نکته‌ی تقابل در آن‌ها نیست. حتی آیه‌ی قرآنی نیز وجود دارد.

نتیجه

دلیل اول و سوم، کلاً اشکال دارد. دلیل دوم نیز قول ما اظهر است. حداکثری را که می‌توانیم بپذیریم، دلیل دوم است، البته باز آن دامنه را نمی‌توانیم قبول کنیم. بلکه تنها در جایی که قصد خیر است، انصراف دارد.

البته باید بگوییم اطلاق، اطلاق ضعیفی نیست. ممکن است کسی بگوید همین که مستوریت را بروز بدهد، حتی اگر نیت خیر نیز داشته باشد، اطلاق دارد. در نتیجه احتیاط واجب ترک غیبت است. الا اینکه عنوان ثانویه‌ای وجود داشته باشد. عنوان ثانویه در جای خیر به صورت مطلق نیست. بلکه در تراحمات است.



مبحث نهم: اختصاص حرمت غیبت به مؤمن و غیر مؤمن (اهل سنت)

مباحث بعدی در مورد مغتاب است. آیا حرمت غیبت اختصاص به مؤمن و شیعه اثنی عشری دارد، یا شامل شیعیان غیر اثنی عشری و اهل سنت نیز می‌شود؟

مقدمه اول: خروج جمیع کفار از بحث

قبل از اینکه اقوال را مطرح کنیم، در غیرمسلم، شبهه و شکی وجود ندارد که حرمت غیبت شامل آن‌ها نمی‌شود. سر این هم در این است که در ادله فقط مسلم و اخیک وارد شده است.

مال و خون غیرمسلم، حرمتی ندارد مگر در سه صورت زیر:

۱. ذمی باشد.

۲. معاهد باشد.

۳. عناوین ثانویه و اقتضای ضرورت‌های خاص.

کافر نسبت به کافر، شامل این حکم نمی‌شود. ولی کافری که غیبت مؤمنی را کرده باشد، شامل این ادله می‌شود. طرفی که می‌خواهد غیبت بشود، باید مؤمن باشد.

بنابراین، تمام انواع کافر، مشمول دلیل نمی‌شوند.

از مجموع احکام شریعت استفاده می‌شود که بین کفار و مسلمان تفاوت‌هایی وجود دارد و شهروند درجه یک و دو وجود دارد.

مقدمه دوم:

در این بحث مؤمن و غیر مؤمن داریم. منظور از مؤمن شیعه اثنی عشری است. و منظور از غیر مؤمن یا مسلم، اهل سنت و شیعه غیر اثنی عشری است.

مقدمه سوم:

هر جا که ناصبی باشد (کسانی که نفرت حضرت علی (ع) دارند)، طبعاً بر اساس آنچه گفته شده است، غیرمسلم منظور است. به‌طور مثال، خوارج را نام می‌بریم. البته مطلق خوارج را نیز نمی‌توانیم بگوییم.



مقدمه چهارم:

مؤمنی که می‌گوییم غیبت آن ایراد دارد، دارای شرایطی است، باید فاسق نباشد، مستور باشد و قیود دیگری دارد که باید تمام آنها وجود داشته باشد.

جمع‌بندی

با تمام مقدماتی که عرض کردیم، آیا غیبت برای مؤمن است یا اینکه دایره مسلم را نیز شامل می‌شود؟

بیان اقوال

در اینجا دو قول وجود دارد:

الف) اختصاص به مؤمن دارد. این ظاهر مشهور است. در بین معاصرین نیز، حضرت امام (ره)، آیت‌الله خویی (ره) قائل به این نظر هستند. بین متقدمین نیز مرحوم صاحب حدائق نیز با جدیت قائل به این نظرند.

صاحب حدائق، غیر مؤمن را مسلم نمی‌دانند. اما امام (ره) غیر مؤمن را مسلم می‌داند ولی ادله را شامل آنها نمی‌داند.

ب) اختصاص به مؤمن ندارد. مرحوم محقق اردبیلی قائل به این نظر هستند. در بین معاصرین نیز اکثر علما به این سمت تمایل پیدا کردند.